

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Comparative Analysis of Criminal Policy in Iran and the United Kingdom in Preventing Violations of Citizens' Rights During the Crime Detection and Preliminary Investigation Stages

Nasrollah Amin Kaleybar¹, Seyed Hasan Hashemi*¹, Ali Chahkandinezhad¹

1. Department of Law, Bi.c, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

* Corresponding Author's Email: hashemi@iaubir.ac.ir

ABSTRACT

Preventing the violation of citizens' rights during the stages of crime detection and preliminary investigation constitutes one of the most sensitive domains of contemporary criminal policy. Research indicates that neglecting to uphold the safeguards of individuals' fundamental rights in these stages results in the erosion of the legitimacy of the criminal justice system, exacerbation of human rights violations, and a decline in public trust in the judiciary. This study conducts a comparative examination of the criminal policy mechanisms in Iran and the United Kingdom, with an emphasis on preventive factors. The article is structured with the objective of explaining structural and operational challenges and proposing effective strategies to enhance the enforceability of citizens' rights at the stages of crime detection and preliminary investigation. The innovation of this study lies in its comprehensive comparative analysis and identification of the strengths and weaknesses of each system in the area of prevention. The research methodology is based on documentary-comparative analysis, including the study of constitutional and ordinary laws, judicial precedents, and international instruments. The comparative findings reveal that although both systems have sought to prevent violations of citizens' rights through legislative frameworks, supervisory measures, and training, the efficiency of enforcement mechanisms, the independence of oversight, and the prevailing legal culture are critical factors in the success of such policies. Emphasizing the preventive dimension and reforming the supervisory and protective structures pave the way for the improved realization of criminal justice and the advancement of human rights.

Keywords: Criminal policy of Iran, criminal policy of the United Kingdom, violation of citizens' rights, enforceability, crime detection and preliminary investigations.

How to cite: Amin Kaleybar, N., Hashemi, S. H., & Chahkandinezhad, A. (2024). Comparative Analysis of Criminal Policy in Iran and the United Kingdom in Preventing Violations of Citizens' Rights During the Crime Detection and Preliminary Investigation Stages. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(3), 238-259.



تاریخ ارسال: ۳ تیر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۹ تیر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۶ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ شهریور ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

تحلیل تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان در پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

نصراله امین کلپیر^۱، سیدحسین هاشمی^{۲*}، علی چهکندی نژاد^۱

۱. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: hashemi@iaubir.ac.ir

چکیده

پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در مراحل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، یکی از حساس‌ترین عرصه‌های سیاست جنایی معاصر است. مطالعات نشان می‌دهد که غفلت از رعایت ضوابط تضمین‌کننده حقوق اساسی افراد در این مراحل، موجبات تضعیف مشروعیت نظام عدالت کیفری، تشدید آسیب‌های حقوق بشری و کاهش اعتماد عمومی نسبت به دستگاه قضایی را فراهم می‌کند. در این پژوهش، به بررسی تطبیقی سازوکارهای سیاست جنایی ایران و انگلستان با تأکید بر عوامل پیشگیرانه پرداخته می‌شود. این نوشتار با هدف تبیین چالش‌های ساختاری و اجرایی و ارائه راهکارهای مؤثر جهت افزایش ضمانت اجرایی حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی تدوین شده است. نوآوری پژوهش در تحلیل تطبیقی جامع و شناسایی نقاط قوت و ضعف هریک از دو نظام در حوزه پیشگیری است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل اسنادی-تطبیقی، مطالعه قوانین اساسی، عادی، رویه‌های قضایی و اسناد بین‌المللی است. نتایج تطبیقی بیانگر آن است که هرچند هر دو نظام کوشیده‌اند از رهگذر وضع مقررات، پیش‌بینی نظارت و آموزش، مانع از نقض حقوق شهروندی شوند، لیکن کارآمدی مکانیزم‌های اجرایی، استقلال نظارت و فرهنگ حقوقی از عوامل کلیدی در موفقیت این سیاست‌هاست. تأکید بر جنبه پیشگیرانه و اصلاح ساختار نظارتی و حمایتی، راه را برای تحقق بهتر عدالت کیفری و ارتقاء حقوق بشر هموار می‌کند.

کلیدواژگان: سیاست جنایی ایران، سیاست جنایی انگلستان، نقض حقوق شهروندی، ضمانت اجرا، کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

نحوه استناددهی: امین کلپیر، نصرالله، هاشمی، سید حسن. و چهکندی نژاد، علی. (۱۴۰۳). تحلیل تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان در پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۲ (۳)، ۲۵۹-۲۳۸.

حقوق شهروندی به مثابه رکن اصلی عدالت کیفری، در مراحل آغازین فرایند دادرسی کیفری از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در این مقطع، مظنونان و متهمان غالباً در معرض نقض آزادی‌های بنیادین خود قرار می‌گیرند و امکان جبران مادی و حیثیتی چنین نقضی، در مراحل بعدی عملاً محدود خواهد شد. اهمیت حقوق شهروندی، نه تنها در میزان احترام به کرامت انسانی، بلکه در حفظ مشروعیت و اعتماد عمومی به نظام کیفری نیز نمودار است. پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در سیاست جنایی، ضرورتی اساسی برای تضمین عدالت، مقابله با سوءاستفاده مقامات و حفظ اعتبار نظام قضایی است. این نگاه پیشگیرانه، مستلزم تدوین سیاست‌هایی است که هم زمینه نقض را به حداقل رساند و هم ابزارهای کشف و برخورد سریع با تخلف را فراهم آورد. در این راستا، تعبیه ضمانت اجرای مؤثر قانونی و ایجاد نهادهای نظارتی مستقل از الزامات بنیادی است. در نظام حقوقی ایران، اصول اساسی حقوق شهروندی در مراحل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی بر اساس مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی (خصوصاً مواد ۳۵، ۳۶ و ۳۷) و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۴۷ به بعد) تدوین شده است. این مقررات حقوق متهم را در زمینه دسترسی به وکیل، حق اطلاع از اتهام، منع بازداشت خودسرانه و تضمین رسیدگی عادلانه مورد تأکید قرار می‌دهند. با این حال، سیاست جنایی ایران به دلیل چالش‌های ساختاری مانند فقدان نظارت مستقل بر عملکرد ضابطان قضایی (مطابق بندهای نحوه انجام تحقیقات پلیسی)، فضای غالب امنیتی و ضعف ضمانت‌های اجرایی، در عمل نتوانسته است مانع نقض حقوق شهروندی به خصوص در مراحل تحقیقات مقدماتی شود. بازداشت‌های موقت طولانی‌مدت، محدودیت در حق انتخاب وکیل مدافع و اعمال فشارهای غیررسمی بر متهمان در موارد متعدد

گزارش شده که همگی نشانگر تضاد میان قواعد فنی و رویه عملی است. این امر کاهش اعتماد عمومی و تضعیف مشروعیت نظام کیفری را به دنبال دارد. در مقابل، سیاست جنایی انگلستان که بر پایه قانون عدالت کیفری و حقوق بشر ۱۹۹۸^۱ و مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار دارد، تأکید ویژه‌ای بر حفاظت از حقوق شهروندی در مراحل تحقیقات و کشف جرم دارد. ماده ۶ این کنوانسیون، حق محاکمه عادلانه، دسترسی به وکیل، منع خود اتهامی و اصل برائت را تضمین می‌کند و با نظارت مستقل کمیسیون حقوق بشر و سایر نهادهای مدنی، اجرای این ضمانت‌ها مستمر و مؤثر است. همچنین رویه‌های پلیسی تحت قوانین دقیق مدیریت می‌شوند تا هرگونه بازداشت یا رفتار غیرقانونی توسط پلیس به سرعت کشف و پیگیری شود. حق انتخاب وکیل مستقل و ارائه حمایت‌های روانی و اجتماعی به متهمان از ابتدای تحقیقات مقدماتی، از دیگر ویژگی‌های این نظام است. به طور کلی، استقلال دادگاه‌ها و شفافیت روند رسیدگی، موجب کاهش قابل توجه قضایی‌سازی مظنونان و تضمین بیشتر حقوق دادرسی می‌شود که الگوی مناسبی برای تقویت سیاست جنایی ایران در این حوزه است. سؤال‌های اصلی پژوهش عبارتند از: آیا ابزارهای پیشگیرانه نظام ایران و انگلیس توانسته اند نظام کارآمدی برای محافظت از حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی طراحی و اجرا کنند و چالش‌ها، خلاها و نقاط قوت هر دو کشور چیست؟ مبنای پژوهش، مقایسه تطبیقی مکانیسم‌های قانونی، اجرایی و نهادی مبتنی بر مستندات و اسناد معتبر است و نگاهی انتقادی به نقاط قوت و ضعف هر دو کشور ارائه خواهد شد.

^۱ -Human Rights Act 1998

تحقیقات مقدماتی محسوب می‌شود که نیازمند دقت و توجه لازم دستاوردکاران قضایی به ویژه در مرحله دادرسی می‌باشد. فردی که متهم به ارتکاب جرمی می‌شود نیازمند برخورداری از حقوقی است که یک شهروند در حالت عادی از آن بهره‌مند می‌باشد. در همین راستا حقوق کیفری در قالب مواد آیین دادرسی کیفری که متضمن حقوق افراد در مراجع قضایی است اقدام به ایجاد بنیادها و اصولی نموده است که هر یک به نوبه خود، در راستای حفظ حقوق متهم و احترام به آزادی او نقش بسزایی را ایفا می‌کنند. از جمله این اصول حق رعایت حریم خصوصی متهم در تحقیقات مقدماتی، حق‌های تضمین‌کننده حقوق شهروندی، حق برخورداری از وکیل مدافع و احترام به حریم خصوصی افراد در مرحله دادرسی و نقش وکیل در حفظ حقوق شهروندی است (Erfani, 2020). مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، به موجب مواد ۹۰ الی ۱۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و در راستای اصول ۳۲، ۳۵، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی، نقطه آغازین ورود یا عدم ورود پرونده به فرآیند رسمی قضایی تلقی شده و دارای جایگاهی اساسی در تضمین حقوق شهروندی متهم یا مظنون است. در این مقطع، رعایت کامل حقوق اساسی مانند حق دفاع، حق برخورداری از وکیل مستقل از اولین لحظه تحت نظر قرار گرفتن (ماده ۴۸ ق.آ.د.ک) حق سکوت و ممنوعیت اجبار به اقرار (اصل ۳۸ ق.ا. و ماده ۱۹۶ ق.آ.د.ک) و اصل منع خود اتهامی از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که هر گونه نقض این حقوق نه تنها موجب خدشه به اعتبار تحقیقات و به خطر افتادن صحت اسناد و مدارک مربوطه می‌شود، بلکه می‌تواند موجب صدور آرای مبتنی بر ادله غیرقانونی و در نتیجه، بی‌اعتباری احکام صادره گردد. از این‌رو، کیفیت و مشروعیت اقدامات مأموران کشف جرم و مقامات تحقیق، مستقیماً بر عدالت کیفری و اعتماد عمومی به نظام قضایی اثرگذار بوده و ورود به مرحله تعقیب کیفری بدون وجود دلایل مستدل و با نقض حقوق اولیه شهروندان، به استناد مواد ۴ و ۱۹۷ ق.آ.د.ک. و مستفاد از

مبانی نظری و مفهومی پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

مفهوم حقوق شهروندی

حقوق شهروندی در نظام دادرسی کیفری، به عنوان مجموعه‌ای از حقوق و تضمین‌های اساسی، با هدف صیانت از کرامت انسانی، عدالت و بی‌طرفی رسیدگی قضایی، همواره مورد تأکید اسناد بین‌المللی نظیر ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR)، و در نظام حقوقی داخلی ایران بر مبنای اصول ۳۲، ۳۵، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی و مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌باشد. از جمله ارکان کلیدی این حقوق می‌توان به حق دفاع (ماده ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری)، حق دسترسی به وکیل مستقل از اولین لحظه ورود به فرآیند کیفری (اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری)، حق سکوت و منع اجبار به ادای شهادت علیه خویش (اصل ۳۸ قانون اساسی، مواد ۱۹۶ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری)، اصل عدم الزام به خود اتهامی، و اصل برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری) اشاره نمود. رعایت کامل این حقوق، ضامن تحقق دادرسی عادلانه و ابزار مؤثر جلوگیری از سوءاستفاده یا تخطی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری از حدود اختیارات قانونی است و نقض هر یک از آن‌ها می‌تواند ضمن مخدوش ساختن اعتبار روند دادرسی، موجب مسئولیت انتظامی، مدنی یا حتی کیفری مراجع ذی‌ربط گردد (Diani, 2019). بر این اساس، تضمین حقوق شهروندی متهم در فرآیند کیفری نه تنها شرط لازم اعتبار نهاد عدالت کیفری در سطح ملی و بین‌المللی است، بلکه محور بنیادین اصل دادرسی منصفانه تلقی می‌شود.

اهمیت مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی در فرآیند کیفری

حقوق شهروندی که عمدتاً از ضروریات جامعه بشری است و همه حکومتها سعی در رعایت آن دارند، شاخص مهمی در

اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، منتهی به تزلزل مبانی عدالت و سلب مشروعیت ساختاری نظام دادرسی کیفری خواهد شد (Erfani, 2020). بر همین اساس، ارتقاء استانداردهای حقوق شهروندی در این مرحله از الزام‌های بنیادین تضمین دادرسی منصفانه و امنیت قضایی محسوب می‌گردد.

بررسی نقش و تاثیر مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی در

حقوق شهروندی و عدالت

در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، احترام به حقوق بنیادین شهروندان، به‌ویژه حقوق دفاعی متهم، حیثیتی دوگانه در عدالت کیفری و مشروعیت نظام کیفری کسب می‌کند. مطابق محتوای مقالات، این مرحله، نه تنها آغازگر فرآیند قضایی است بلکه سرنوشت کیفری فرد را به میزان قابل توجهی تعیین می‌سازد؛ چه بسا غفلت یا نقض حقوقی در این مرحله بتواند منجر به ورود خسارت غیرقابل جبران و صدور آراء غیرمعتبر گردد. حقوقی همچون اصل برائت، حق سکوت، حق دسترسی به وکیل و الزام به رعایت تشریفات قانونی اخذ دلایل، از جمله شاخص‌ترین معیارهای دادرسی منصفانه در این مرحله تلقی می‌شوند. هرگونه تخطی از این مقررات، بی‌اعتباری ادله و مسئولیت انتظامی و کیفری مأموران مربوطه را به دنبال داشته و بنیان عدالت و اعتماد عمومی به دستگاه قضا را متزلزل می‌سازد (Kheirandish & Amiri, 2017).

اهمیت مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قوانین حمایتی نظیر «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳» با شفافیت مورد تأکید قرار گرفته است. به موجب گزارش مقالات، جداسازی فرآیند تحقیقات، اعطای فرصت برابر دفاع به طرفین و تقویت نقش وکیل در این مقطع، نقش بارزی در تعدیل اختیارات ضابطان و محدودسازی رویه‌های خودسرانه داشته است. افزون بر این،

ضابطان دادگستری ملزم به رعایت تشریفات و احترام به کرامت انسانی متهم بوده و در صورت نقض این قواعد (مانند اجبار به اقرار یا سلب حق ملاقات با وکیل و خانواده)، نظام حقوقی ابزارهای جبران و هیئت‌های نظارت را پیش‌بینی نموده است (Amirzadeh Fard & Pakneiat, 2016). با این وجود، ضعف دانش حقوقی برخی جامعه و کم‌توجهی مأموران به نتایج عملی این اصول، همچنان چالش جدی در اجرای کامل عدالت در این مرحله محسوب می‌شود. در نهایت، تحقق کامل عدالت کیفری، منوط به رعایت تضمینات حقوق شهروندی و انتظام حقوق دفاعی متهمان از نخستین گام‌های فرآیند کیفری است. دگرگونی قانونگذاری اخیر و فاصله گرفتن از نظام سنتی تفتیشی، با هدف تعادل‌بخشی منافع عمومی و فردی، نقش حیاتی مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی در پی‌ریزی دادرسی شفاف، عادلانه و پاسخگو را آشکار ساخته است. بدین ترتیب، موفقیت سیاست جنایی در هر جامعه، در گرو نهادینه‌سازی فرهنگ شناسایی حقوق شهروندی از سوی ضابطان، ارتقای نظارت و آموزش تخصصی، شفافیت رویه‌ها و تضمین عملی مراجع شکایت و جبران برای بزهدیدگان نقض، در این مرحله کلیدی خواهد بود.

جایگاه حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات

مقدماتی

حقوق شهروندی آن دسته از امتیازات و قواعد عام اجتماعی است که در چارچوب قانون اساسی به شهروندان داده می‌شود و انتفاع از آن نیز به میزانی است که تعرضی به حقوق سایر شهروندان و نظم عمومی نداشته باشد. به عنوان مثال حق آزادی و رفاه شهروندان تا حدی است که باعث تعدی به نظم عمومی و حقوق شهروندان نباشد. کارکرد مفهوم حقوق شهروندی، همانا بسط و گسترش قواعد و مقرراتی است که کلیه فعالیتها، کنشها، تمایلات و نیازهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد را ساماندهی می‌کند و مانع از اعمال ستم و اجحاف به شهروندان می‌گردد. بنابراین

حقوق شهروندی، حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که یک شهروند، به واسطه زندگی در یک قلمرو جغرافیایی خاص و با وجود رابطهای میان او و دولت حاکمه، از آن برخوردار میشود (Biranvand, 2010).

در مراحل کشف جرم و تحقیقات، حقوق اساسی شهروندان همچون حق دسترسی به مشاوره حقوقی، حق سکوت، حق اطلاع از اتهام، حق برخورداری از تضمینات منع شکنجه و رفتار غیرانسانی، در زمره بدیهی‌ترین و بنیادین‌ترین حقوق محسوب می‌شوند. در ایران این حقوق در اصول ۳۲، ۳۵ و ۳۸ قانون اساسی و در انگلستان مبتنی بر ECHR (ماده ۶) و PACE 1984 به رسمیت شناخته شده‌اند. این قواعد تضمین می‌کنند که مظنونان و متهمان از ابتدا تحت حمایت قانونی قرار گیرند و برابر با اصل برائت رفتار شوند. میزان رعایت این حقوق در اولین مراحل برخورد با نظام کیفری، رابطه مستقیم با اعتماد عمومی و کارایی نهادهای عدلیه دارد. نقض حق دسترسی به وکیل، اجبار به اعتراف یا احضار و بازداشت غیرقانونی، نه تنها عدالت را مختل می‌کند، بلکه پیامدهای اجتماعی و روانی شدیدی بر فرد و جامعه تحمیل می‌نماید و مشروعیت نهاد عدالت کیفری را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد. مطالعات تطبیقی نشان داده است که اهتمام به رعایت حقوق شهروندی باعث کاهش موارد شکنجه و رفتار غیرانسانی، افزایش کیفیت کشف حقیقت و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از نقض حقوق می‌گردد. اجرای شفاف و بدون تبعیض این حقوق، عامل کلیدی ارزیابی موفقیت سیاست کیفری پیشگیرانه در هر نظام حقوقی است.

سیاست جنایی پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در مرحله

کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

مبانی قانونی و مقررات بین المللی

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، به‌ویژه در ماده ۱۴، چارچوب بنیادین و الزام‌آوری برای تضمین استانداردهای

دادرسی منصفانه در سطح بین‌المللی فراهم آورده است. این ماده با تصریح به اصولی چون اصل برابری در مقابل دادگاه، حق محاکمه نزد دادگاهی مستقل و بی‌طرف، فرض بی‌گناهی، حق دفاع مؤثر، اطلاع آنی و دقیق از اتهام، فرصت کافی جهت تهیه دفاع و ارتباط مؤثر با وکیل منتخب، جایگاه ویژه‌ای برای حقوق متهمان در آیین دادرسی کیفری و مدنی قائل است (Sharifi, 2007). کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ نیز به‌ویژه در ماده ۶، این حمایت‌ها را با جزئیات عملی‌تر توسعه داده و از طریق رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، لایه حمایتی جدیدی پیرامون حقوق شهروندی و حمایت‌های دادرسی شکل داده است. این اصول، نه تنها در معاهدات الزام‌آور، بلکه در قالب عرف بین‌المللی نیز نقش مؤثری در پیشگیری از نقض حقوق بنیادین بشر دارند و عدم رعایت آن‌ها در هر مرحله از فرایند قضایی، از بازداشت تا محاکمه و اجرای حکم، مشروعیت نظام دادرسی را به خطر می‌اندازد. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ نیز گرچه فاقد اثر الزام‌آور مستقیم است، اما در مواد ۱۰ و ۱۱ با ارائه اصول عام دادرسی عادلانه، پایه تحولات هنجاری و رویه‌ای اسناد بعدی را فراهم ساخته است. (امیدی، ۱۳۷۹: ۵۴) اجرای عملی مفاد این اسناد و تضمین حقوق دادرسی، مستلزم استقرار و تقویت سازوکارهای مؤثر نظارتی و قضایی است. این ضمانت اجراها در سطوح مختلف بین‌المللی (نظیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل)، منطقه‌ای (دادگاه اروپایی حقوق بشر) و ملی تدوین یافته و با رسیدگی به شکایات، ارائه تذکرات و گاهی صدور آرای الزام‌آور، بر پابندی و انطباق دولت‌ها بر استانداردهای بین‌المللی دادرسی نظارت می‌کند (Shirpour, 2023). فراهم آوردن دسترسی به مساعدت وکیل، تدارک آموزش تخصصی و مستمر برای قضات و ضابطان، و شفاف‌سازی روندهای دادرسی، از شروط تحقق عینی این حقوق است. جمهوری اسلامی ایران نیز با الحاق به میثاق حقوق مدنی و سیاسی و به استناد اصل ۹ قانون مدنی، موظف به رعایت مقتضیات

دادرسی عادلانه در سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی است که الزام‌آور بودن این اسناد اقتضا می‌کند ابهامات و موانع عملی همچون محدودیت‌های انتخاب وکیل یا تأخیر در فرآیند دادرسی با استانداردهای بین‌المللی تطبیق یافته و اصلاح گردد. در کنار این اسناد الزام‌آور، اعلامیه‌ها و اصول راهنمای سازمان ملل متحد، نقش مکمل و توسعه‌ای در ارتقای حقوق متهمان ایفا می‌نمایند. مجموعه اصول حمایت از اشخاص تحت بازداشت یا حبس (۱۹۸۸)، اصول اساسی مربوط به نقش وکلا (۱۹۹۰)، و رهنمودهای ناظر بر رفتار دادستان‌ها (۱۹۹۰)، با هدف تضمین دسترسی سریع و آزادانه به وکیل، منع شکنجه و اجبار به اقرار، تأمین استقلال و ایمنی وکلا و رعایت اصول بی‌طرفی در تعقیب و تحقیق، تصویب شده‌اند. هرچند این اسناد الزام‌آوری معاهدات را ندارند، لیکن به عنوان معیارهای تفسیری برای تبیین تعهدات دولت‌ها و عامل توسعه و ارتقای استانداردهای رویه‌ای و تقنینی جهانی مطرح‌اند (Golkhandan, 2024). این اسناد با تثبیت حقوقی همچون حق اطلاع فوری از اتهام، دسترسی به خدمات حقوقی، معاینه پزشکی و شکواییه‌پذیری بر رفتار ضابطان قضایی، بن‌مایه تحول رویه و اصلاح مقررات داخلی در کشورهایی چون ایران و انگلستان گردیده و موجب تعمیق ضمانت اجرای حقوق متهمان در فرآیند کیفری شده‌اند.

مبانی قانونی و نهادهای مسئول در ایران

در ایران، مقررات مربوط به کشف جرم و تحقیقات مقدماتی ریشه در اصول ۳۲، ۳۵ و ۳۸ قانون اساسی، مواد ۳، ۴، ۶، ۱۵، ۴۸ و ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد منشور حقوق شهروندی دارد. مبانی اساسی مقرر داشته‌اند که هیچ شخصی جز به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند نمی‌تواند دستگیر و بازداشت شود و هر متهم باید از لحظه نخستین برخورداری از حمایت‌های حقوقی را تجربه نماید. ماده ۴۸ ق.آ.د.ک دستور به حضور وکیل در تحقیقات اولیه داده و اصل ۳۸ ق.ا. شکنجه و اجبار به اعتراف را

اکیداً ممنوع ساخته است (Ashouri, 1999). حق دسترسی به وکیل مطابق ماده ۴۸ ق.آ.د.ک و اصول ۳۵ و ۳۷ قانون اساسی تضمین شده است، اما محدودیت‌هایی همچون فهرست وکلای مورد تأیید و موانع اداری در پرونده‌های امنیتی، چالش‌های عملی ایجاد نموده است. ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک نیز بر لزوم اطلاع‌رسانی به متهم درباره حقوق خود تصریح دارد و منشور حقوق شهروندی نیز احراز این منافع را الزامی دانسته است. با این حال، تفاوت رویکرد قضات و اجرای ناقص برخی مواد، ضعف در تحقق عملی حمایت‌های پیشگیرانه دیده می‌شود (Rahmani, 2019). ممنوعیت شکنجه و اعتراف اجباری بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی، ماده ۱۶۹ ق.آ.د.ک و مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی، دارای ضمانت اجرای کیفری و حقوقی است. ضمناً مراجع نظارتی نظیر سازمان بازرسی کل کشور و کمیسیون اصل نود مجلس بر اجرای این حقوق نظارت دارند، لیکن ضعف شفافیت، تأخیر در رسیدگی به شکایات و محدودیت سازوکارهای حمایتی از آسیب‌دیدگان از مهم‌ترین نقاط ضعف ساختار پیشگیرانه حاضر ارزیابی می‌شود.

مبانی قانونی در ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، صیانت از آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی نه صرفاً به مثابه اصولی اخلاقی و توصیه‌محور، بلکه به عنوان ارزش‌هایی بنیادین و الزام‌آور در متن قوانین اساسی و عادی مورد تصریح و تضمین قرار گرفته است. اصول ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی، طیفی از حقوق بنیادین همچون آزادی‌های شخصی، مصونیت از تعرض به حیثیت و حقوق معنوی، منع بازداشت و توقیف خودسرانه، تضمین حق برخورداری از وکیل، اصل برائت، منع شکنجه و برخورد‌های غیرانسانی، حق دادرسی عادلانه و احترام به حریم خصوصی را پایه‌گذاری کرده‌اند. در تبعیت از این اصول، «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب

اساسی برای دفاع مؤثر و عادلانه به شمار می‌رود. ماده ۳۵، صیانت در برابر شکنجه، اذیت و آزار بدنی یا روحی و هر شکل از اجبار و فشار غیرقانونی بر متهمان را به‌عنوان یک قاعده خدشه‌ناپذیر مقرر داشته و نقض آن را جرم‌انگاری کرده است. ماده ۳۷ اصل اساسی براءت را مورد تصریح قرار داده و ضمن تأکید بر حق سکوت متهم، بیان داشته است که هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر آن‌که جرم وی در دادگاه صالح و به موجب قانون اثبات گردد. نهایتاً، مواد ۳۸ و ۳۹ بر احترام نسبت به حریم خصوصی و منع هرگونه شنود، تفتیش یا سوءاستفاده از اطلاعات فردی تصریح داشته و تعرض به این عرصه‌ها را جز در مواردی خاص که به موجب قانون و با حکم مقام صالح باشد، مطلقاً ممنوع نموده‌اند (Mohammadi, 2020). این مواد در مجموع همسو با اسناد بین‌المللی حقوق بشر از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تضمین‌کننده بنیان‌های نظام دادرسی منصفانه و حمایت مؤثر از حقوق بنیادین شهروندان در فرآیند کیفری هستند.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به ویژه از ماده ۴۷ به بعد، به گونه‌ای جامع و نظام‌مند، طیفی از حقوق اساسی متهمان را در مراحل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی تبیین و تضمین نموده است. بر اساس ماده ۴۷، متهم از بدو شروع تحقیقات مقدماتی، حق دارد از وکیل مورد اعتماد و متخصص خود بهره‌مند شود و وفق ماده ۴۸، در جرایم مهم و امنیتی، لزوم انتخاب وکیل از میان وکلای مورد تأیید قوه قضائیه اگرچه با انتقادات علمی مواجه بوده، لیکن اصل دسترسی به وکیل را محفوظ می‌دارد. افزون بر این، مواد ۱۲ و ۱۶ بر ممنوعیت بازداشت‌های خودسرانه و غیرقانونی و نیز بر ضرورت محدودیت و مدت‌دار بودن بازداشت موقت با نظارت مستمر مقام قضایی تأکید دارند؛ به گونه‌ای که هیچ شخصی جز در شرایط مقرر در قانون و به استناد حکم صریح مقام قضایی صالح، نباید در بازداشت قرار گیرد و ادامه بازداشت نیز منوط به

۱۳۸۳»، به صورت خاص بر ضرورت رعایت کرامت انسانی، منع رفتار خلاف شأن انسانی با متهمان، الزام نهادها به اطلاع‌رسانی حقوق متهم، رعایت حق سکوت، ممنوعیت هرگونه اجبار و فشار جسمی یا روحی برای اخذ اقرار، حق دسترسی فوری و بدون محدودیت به وکیل، و لزوم نظارت مستمر بازپرس و دادستان بر عملکرد ضابطان تأکید می‌نماید (به ویژه مواد ۲، ۳، ۵ و ۶ قانون مذکور). افزون بر آن، مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (به ویژه مواد ۴، ۷، ۱۲، ۱۶، ۴۷ تا ۶۴ و ۱۹۶ و ۱۹۷) نیز با تنظیم سازوکارهایی همچون الزام به صدور قرار تأمین متناسب، تضمین حضور وکیل، لزوم رعایت اصل تناسب و ضرورت در اعمال محدودیت‌ها، کنترل قضایی مستمر و نیز ضمانت اجرای کیفری و انتظامی برای ناقضان حقوق شهروندی، حراست از حقوق متهم و بزه‌دیده را نهاده‌ای ساخته‌اند. این مقررات در عمل، ضمن گسترش دایره مسئولیت نهادهای حکومتی و قضات و ضابطان، با پیش‌بینی امکان شکایت، درخواست جبران خسارت و رسیدگی انتظامی و کیفری نسبت به نقض‌کنندگان، سازگاری کامل خود را با اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد و بدین ترتیب، مجموعه‌ای هماهنگ و الزام‌آور برای حمایت مؤثر از آزادی‌های مشروع و حقوق اساسی شهروندان در فرآیند کیفری فراهم می‌آورد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصول مندرج در مواد ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ قانون اساسی و سایر قوانین مادر، به صورت جامع و دقیق، مبانی حقوق ملت و آزادی‌های مشروع را تضمین و حمایت می‌نمایند؛ به گونه‌ای که ماده ۳۲ قانون اساسی، بر حق آزادی و امنیت شخصی تأکید نموده و هرگونه بازداشت خودسرانه و فاقد مبنای قانونی را به صراحت ممنوع شمرده است. ماده ۳۴ ناظر بر حق برخورداری افراد از وکیل در تمامی مراحل تحقیقات و رسیدگی کیفری است که تضمینی

تشخیص ضرورت و تمدید آن تحت شرایط ویژه توسط مقام قضایی است. مواد ۵۶ و ۵۷ صراحتاً بر حق متهم بر سکوت و آزادی او در امتناع از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها تأکید می‌ورزند و هرگونه اجبار یا فشار جهت شهادت علیه خود یا افشای اطلاعاتش را ممنوع نموده‌اند. جمع این مقررات کاملاً در راستای اصول ۳۲، ۳۵، ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی و نیز مواد ۹ و ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوقی چون دادرسی منصفانه، کرامت انسانی، منع بازداشت خویش‌سرانه، تضمین دفاع مؤثر و تضمین حمایت در مقابل هرگونه شکنجه یا اجبار به ایراد اعتراف را در فرایند دادرسی کیفری تأمین می‌کند و نظام حقوقی ایران را مکلف به رعایت حداکثری این حقوق در همه مراحل تحقیقات و بازجویی می‌نماید (Pourghahramani & Rasouli, 2015).

قوانین حمایت از آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، منظومه‌ای از قوانین و مقررات مصوب در سطوح ملی و بین‌المللی با هدف حمایت و تضمین حقوق بنیادین شهروندان، به ویژه متهمان و محکومان در فرایند کیفری و نظام زندان‌ها، تدوین و اعمال گردیده است. «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳ با تصریح بر اصل کرامت انسانی، ممنوعیت هرگونه رفتار توهین‌آمیز یا نقض‌آمیز نسبت به آزادی‌های مشروع، و لزوم اطلاع‌رسانی و آموزش حقوق بنیادین به متهم و محکوم، نقش شالوده‌ساز در چارچوب‌بندی الزامات رفتاری نهادهای قضایی، انتظامی و اجرایی ایفا می‌کند. مواد ۲، ۳ و ۱۰۹ «قانون آیین دادرسی کیفری» بر ضرورت رعایت حقوق شهروندی، حق دفاع، رعایت تناسب قرارهای تأمینی و حقوق متهم در مرحله اجرای حکم تأکید دارند؛ از جمله، بر اصل قانونی بودن اعمال محدودیت، ضرورت تأمین سلامت جسمی و روحی بازداشت‌شدگان و نیز حق اعتراض آنان بر روند بازداشت و اجرای مجازات (Shabanli, 2021). در سطح آیین‌نامه‌ای، مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها (۱۴۰۰) و

آیین‌نامه‌های اداره بازداشتگاه‌های امنیتی (۱۳۹۷)، نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی (۱۳۹۱)، و بازداشتگاه‌های ویژه متهمان جرایم خاص (۱۳۸۹)، با تعیین معیارهای روشنی برای تفکیک، نگهداری، رعایت بهداشت، دسترسی به خدمات رفاهی و پزشکی، ملاقات با خانواده و وکیل، و نظارت بر رفتار مأموران، شبکه‌ای از ضمانت‌های اجرایی مضاعف را در سطوح نظارتی و حمایتی نهادینه ساخته‌اند. افزون بر این، دستورالعمل مربوط به واحدهای حمایت از حقوق شهروندی زندانیان (۱۳۸۵) زمینه تأسیس و فعالیت نهادهای مستقل و غیروابسته به منظور پیگیری و حمایت حقوقی - اجتماعی زندانیان را تقویت می‌کند. این مقررات، در تعامل و همسویی کامل با قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد در مورد رفتار با زندانیان (قواعد نلسون ماندلا، ۲۰۱۵) و قواعد ملل متحد راجع به رفتار با زنان زندانی (اعلامیه بانکوک، ۲۰۱۰)، علاوه بر الزام نهادهای داخلی به برآورده ساختن بالاترین استانداردهای کرامت، سلامت، حمایت جنسیتی و تأمین آموزش و مراقبت اجتماعی، بستری برای پاسخگویی ایران به تعهدات بین‌المللی خود در حوزه حقوق بشر فراهم می‌آورد (Atri, 2019). بدین ترتیب، مجموعه مقررات مزبور ضمن ایجاد طبقه‌بندی‌های ویژه، سازوکارهای نظارت بر سلامت، منع اعمال خشونت و فشار غیرقانونی و حق بهره‌مند شدن از حمایت‌های اجتماعی، چارچوبی چندلایه و پیشگیرانه برای صیانت از حقوق شهروندی در فرایند اجرای عدالت کیفری پدید آورده‌اند که می‌تواند الگویی قابل اقتباس در سطح منطقه‌ای تلقی شود؛ مشروط بر آن که ضمانت اجراها و مکانیسم‌های عملیاتی نظارتی به‌درستی اجرا و مورد حمایت قرار گیرند.

نهادهای مسئول در ایران

قوه قضاییه

قوه قضائیه به عنوان نهاد فصل الخطاب عدالت و صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی، به موجب اصول ۱۵۶ و ۱۵۹ قانون اساسی و مواد ۲، ۳ و ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مکلف است با تضمین رعایت تشریفات قانونی، استقلال قضات، اصل برائت، و فراهم نمودن امکان دادخواهی، موجبات دفاع مؤثر متهمان را فراهم آورد. در این راستا، دادستان به عنوان مقام ناظر و مدعی‌العموم، مسئول راهبری پرونده‌های کیفری، نظارت بر صحت و مشروعیت اقدامات ضابطان دادگستری، صدور دستورات مقتضی به منظور رعایت حقوق متهم، و برخورد قاطع با فرآیندهای خلاف قانون از جمله بازداشت‌های غیرقانونی، اعمال خشونت، سلب حق ملاقات با وکیل یا خانواده، و برخورد با رفتارهای تحقیرآمیز و شکنجه‌آمیز است (مواد ۲۲، ۹۱، ۹۰، ۱۱۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری) (Sohrabzadeh, 2020). دادستان همچنین موظف است نظارت مستمر بر اماکن تحت نظر و بازداشتگاه‌ها داشته باشد و گزارش تخلفات ضابطان و مأموران را به مراجع انتظامی و قضایی اعلام نماید (ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی).

بازپرس، دادستان

بازپرس و دادرس نیز به عنوان مقامات مستقل قضایی مکلف‌اند، ضمن رعایت اصول دادرسی منصفانه و بی‌طرفی، حق دفاع و دسترسی متهم به وکیل، اصل محرمانگی تحقیقات، منع هر گونه اکراه و اجبار در اخذ اقرار (اصل ۳۸ قانون اساسی؛ مواد ۴۸، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۲۴۲، ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری)، و تضمین آزادی معنوی و جسمی متهم را تضمین نمایند. بازپرس مکلف است پیش از صدور قرار تأمین، ضرورت و تناسب آن را احراز کند و اصل برائت را رعایت نماید و هرگونه شکایت و تخلف احتمالی از سوی ضابطان را با فوریت بررسی و به مرجع ذیصلاح

اعلام دارد. دادرس نیز با نظارت قضایی بر اجرای قرارها، رسیدگی به اعتراض متهمان نسبت به اقدامات بازپرس یا ضابطان، و صدور احکام مبتنی بر استدلال حقوقی و مستند به قانون، ستون فقرات عدالت کیفری و تضمین حقوق شهروندی در فرایند دادرسی کیفری محسوب می‌شود؛ امری که اجرای صحیح آن، تطابق با موازین بین‌المللی ناظر بر دادرسی منصفانه همچون ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل را محقق می‌سازد (Khaleghi & Noori Zeinal, 2020). در نظام حقوقی ایران، اصالت رعایت کرامت انسانی و الزامات دادرسی منصفانه در تمام فرآیندهای کیفری، بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی و مواد ۱۶۸، ۱۶۹ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مورد تأکید قرار گرفته و هرگونه دلیل، اقرار یا تحقیقی که تحت تأثیر شکنجه، اکراه، تهدید، بازجویی غیرقانونی و نقض حقوق بنیادین متهم به دست آید، باطل و فاقد ارزش اثباتی تلقی می‌شود. مقرراتی چون مواد ۵۷۸ و ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی، ضمانت اجرای کیفری شدید برای مأموران و ضابطانی که مرتکب چنین تخلفاتی شده‌اند مقرر داشته‌اند. رویه قضایی دیوان عالی کشور و محاکم تجدیدنظر نیز همواره بر عدم استناد به ادله و اقرارهای اخذشده بدون حضور وکیل یا در شرایط اکراه‌آمیز تأکید داشته و بطلان تحقیقات و امکان نقض رأی و اعاده دادرسی را در این موارد پذیرفته‌اند. قانونگذار، با صراحت ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، لزوم تحصیل ادله در چارچوب مقررات قانونی و با رعایت اصل حق دفاع و احترام به شان انسانی را مقرر کرده است. هرگونه کوتاهی در اطلاع‌رسانی حقوق متهم، عدم ثبت ضوابط تحقیق، یا ارتکاب بازجویی‌های اجباری، به صراحت مواد یادشده، موجب ابطال آرای صادره‌ای است که مبتنی بر ادله غیرقانونی صادر شده باشند. علاوه بر این، بند ۵ اصل ۱۶۵ قانون اساسی و مقررات آیین دادرسی کیفری امکان اعاده دادرسی، جبران خسارت متضرران و مراجعه به دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری یا کمیسیون اصل ۹۰ را برای افراد

متضرر از آراء قضایی غیرمنصف تضمین نموده‌اند (Mohammadi, 2020).

ضابطان دادگستری: نیروی انتظامی، سازمان اطلاعات و چالش‌های مربوط به استقلال عملکرد آنان

در نظام عدالت کیفری ایران، نیروی انتظامی و سازمان اطلاعات به‌عنوان ضابطان قضایی، وظایف کلیدی در کشف جرم، جمع‌آوری ادله، بازداشت متهمان و اجرای دستورات قضایی بر عهده دارند. با این حال، استقلال و کارآمدی این نهادها به‌واسطه فشارهای اجرایی و ملاحظات امنیتی و همچنین ضعف در تفکیک مأموریت‌های انتظامی از مأموریت‌های اطلاعاتی با چالش‌هایی جدی مواجه است که گهگاه منجر به تضعیف حقوق شهروندی می‌شود. قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» هرچند نخستین گام در رسمی‌سازی حقوق متهمان بود، اما ماهیت توصیه‌ای داشته و ضمانت اجرای موثری مستقل از مقررات کیفری نداشت. با اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ و به‌ویژه تاکید مواد ۷ و ۶۳، گامی جدی در شناسایی مسئولیت انتظامی و کیفری ضابطان و ارتقاء حمایت از حقوق شهروندان برداشته شد، هرچند همچنان برخی مصادیق حقوق شهروندی فاقد ضمانت اجرای کافی و شفاف هستند (Mostaghimi, 2018). از حیث ضمانت اجراها و آثار حقوقی، تفسیر مواد ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مناقشه‌برانگیز است. برخی حقوق‌دانان معتقدند که ماده ۶۳ به‌طور ضمنی نسخ ماده ۵۷۰ شده، درحالی‌که استناد صریح ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری به بقای ماده ۵۷۰، دیدگاه فوق را با تردید روبه‌رو می‌کند. علاوه بر این، با توجه به تردید در ماهیت کیفری یا انتظامی بودن ضمانت اجرای ماده ۶۳، و همچنین تسهیل مجازات‌های مقرر نسبت به قوانین پیشین، عدم وجود بازدارندگی کافی محسوس است و ضرورت

اصلاح و بازنگری در مقررات جهت افزایش شفافیت و تقویت ضمانت اجراها، امری جدی تلقی می‌شود (Moazen, 2016). در نهایت، هرگونه رفتار خودسرانه ضابطان از قبیل ممانعت از دسترسی متهم به وکیل، بازداشت غیرقانونی، تهدید، اکراه و تحمیل اقرار، یا استناد به ادله نامشروع، نه تنها موجب بطلان ادله و تحقیق، بلکه سلامت کل فرآیند دادرسی را مخدوش می‌سازد. قانونگذار در مواد ۲۲ و ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز اسناد بالادستی نظیر منشور حقوق شهروندی و ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اصل مردودیت ادله غیرقانونی و تضمین حق دفاع را مورد تاکید قرار داده است. با وجود چارچوب‌های قانونی، محدودیت نهادهای مستقل ناظر، ضعف اثبات تخلفات و تداخل مأموریت‌های امنیتی، تحقق عملی حقوق متهمان را با چالش مواجه کرده است؛ لذا تقویت آموزش تخصصی ضابطان، توسعه نظارت مؤثر و تضمین شفافیت روند تحقیقات، ضرورتی انکارناپذیر است تا اعتماد عمومی به عدالت جزایی استحکام یابد و آرای قضایی از اعتبار نظام‌مند برخوردار گردد.

سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی

با توجه به قواعد حاکم بر بازداشت‌ها در نظام حقوقی ایران، مسئولیت فراهم‌سازی شرایط قانونی برای بازداشت و تضمین سلامت، امنیت و مراقبت‌های انسانی از بازداشت‌شدگان بر عهده سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور است. پذیرش هر متهم منوط به ارائه برگ قرار معتبر و ثبت اطلاعات در سامانه الکترونیکی برخط سجازا است.^۱ تسهیل تماس رایگان و ۲۴ ساعته با خانواده و وکیل در ۴۸ ساعت نخست بازداشت^۲، اطلاع‌رسانی حقوق و تکالیف قانونی به متهم، ممنوعیت هرگونه انگشت‌نگاری و بازرسی سخت‌گیرانه جز در موارد ضرورت و همچنین تأمین

۱- ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ۱۴۰۰

۲- ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری^۲

شکنجه و رفتار غیرانسانی) نهادی و تدوین یافته‌اند. قوانین حقوق بشری نیز اسناد اروپایی را لازم‌الاتباع ساخته و قاضی را ملزم به اعمال موازن حمایتی در تمام مراحل فرآیند کیفری می‌کند. (Chalmers, Fiona; Shaw.2019 . pp. 401-435. PACE بخش ۵۸ به‌طور صریح، حق مظنون به دسترسی بی‌درنگ به وکیل در کلانتری یا هر مکان بازداشت را تضمین می‌کند و مأمور ضابط نمی‌تواند جز در موارد استثنایی (مانند مانع فوری در بازجویی پرونده‌های امنیتی) این حق را محدود کند. علاوه بر آن، الزام به ارائه "caution" (هشدار قانونی) هنگام بازجویی، مطابق ماده ۳ و ۶ ECHR از تضمینات دادرسی منصفانه و منع شکنجه/سوءرفتار است. ارائه زودهنگام مشورت حقوقی ابزاری مهم برای پیشگیری محسوب می‌شود.

نهادهای نظارتی مستقل نظیر IOPC وظیفه رسیدگی به تخلفات و تضمین شفافیت، پاسخگویی و جبران خسارت برای قربانیان را برعهده دارند (Padfield & Summers, 2018). نظام انگلستان با ایجاد مسیرهای سریع و شفاف برای ثبت شکایت و پیگیری تخلفات، چارچوبی پیشگیرانه و کارآمد برای حمایت از حقوق شهروندی در مراحل اولیه دادرسی ایجاد کرده است، هرچند مشکلات نظیر فشار کاری نهادهای نظارتی و تبعیضات مقطعی نیز قابل توجه است.

مبانی قانونی در انگلیس

سیاست جنایی انگلستان در زمینه پیشگیری از نقض حقوق شهروندی در فرآیند کشف جرم و تحقیقات مقدماتی بر پایه تلفیقی از اصول حقوق بشری، قوانین خاص شکلی و نهادهای نظارتی شکل گرفته است. مهم‌ترین زیرساخت قانونی، Human Rights Act 1998 است که مفاد «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ECHR)» را مستقیماً در حقوق داخلی انگلستان قابل استناد

کامل مایحتاج اولیه، لوازم بهداشتی و پزشکی، از جمله الزامات شکلی و ماهوی در اجرای حقوق اولیه متهمان است.^۱ حفظ سلامت جسمی و روانی و کرامت انسانی متهمان و محکومان از الزامات بنیادین تلقی شده و مراقبت‌های روزانه پزشکی، تغذیه مناسب، بهداشت محیط، طبقه‌بندی مناسب زندانیان، و تفکیک متهمین بر اساس سن و نوع اتهام از دیگر ملزومات قانونی است.^۲ هرگونه شکنجه، رفتار تحقیرآمیز، اجبار یا خشونت ممنوع و مرتکبین به تعقیب انتظامی - کیفری محکوم خواهند شد. همچنین، مقررات ویژه‌ای برای حقوق زنان، مادران، و گروه‌های آسیب‌پذیر تصریح شده؛ از جمله ممنوعیت حبس انفرادی زنان باردار یا مادران همراه طفل، رعایت تغذیه ویژه و خدمات حمایتی برای فرزندان آن‌ها، و جداسازی فوری افراد در موارد ضروری با اطلاع مرجع صالح. (به‌نیافر، ۱۳۹۴: ۵۸) در حوزه نظارت و پاسخگویی، نصب دوربین‌های مداربسته، برگزاری مستمر بازدیدهای هیأت‌های بازرسی، ثبت الکترونیک شکایات و درخواست‌ها، فراهم نمودن ارتباط مستقیم با مراجع نظارتی و قضایی (نظیر سجازا)، و الزام به شفافیت روند نگهداری و مراقبت زندانیان پیش‌بینی شده است. این تدابیر با قانون احترام به آزادی‌های مشروع، آیین‌نامه‌های اجرایی، و همچنین قواعد نلسون ماندلا و اعلامیه بانکوک مطابقت دارد و هدف آن تضمین فرآیند دادرسی منصفانه، صیانت از کرامت انسانی، و پیشگیری از تعرض به حقوق شهروندان در محیط‌های بازداشتگاهی است (Mehra & Jahani, 2016).

مبانی قانونی و نهادهای مسئول در انگلیس

در انگلستان، مقررات ناظر بر مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی عمدتاً در PACE^۳ قوانین موضوعه پارلمان و الزامات ECHR (به ویژه ماده ۶ حقوق دادرسی منصفانه و ماده ۳ منبع

۱ - مواد ۶۳، ۵۹ و ۱۱۱ آیین‌نامه

۲ - مواد ۶۰، ۱۵۴، ۳۱

۳ - Police and Criminal Evidence Act 1984 (PACE 1984)

حقوق بشری بین‌المللی و نظام‌مند ساختن فرآیندهای کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، زمینه را برای پیشگیری از نقض نظام‌مند حقوق شهروندی و تضمین سازوکارهای مؤثر نظارتی و جبرانی فراهم ساخته است.

نهادهای مسئول در انگلیس

با استناد به چارچوب قانون پلیس و شواهد کیفری ۱۹۸۴ و مقررات تکمیلی، ساختار حقوق کیفری انگلستان با محوریت پلیس به‌عنوان رکن اولیه فرآیند کشف و تحقیق جرم، بر رعایت اصول شفافیت، ثبت دقیق اقدامات، و تضمین حقوق بنیادین متهمان استوار است. پلیس در تمامی اقدامات اجرایی از جمله بازرسی، بازداشت، جمع‌آوری ادله و بازجویی، مکلف به رعایت استانداردهای حقوق بشری و شفافیت رویه‌ای است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه رفتار مغایر با قانون، مستوجب ابطال نتایج تحقیقات و مداخله فوری نهادهای نظارتی خواهد بود. کمیسرهای مستقل جرم و پلیس، نهادهای پاسخگو و دموکراتیک، علاوه بر تضمین شفافیت و پاسخگویی پلیس، راه ارتباطی مستقیم با جامعه مدنی تلقی شده و بستر تقویت مشارکت مردمی و جلب اعتماد عمومی را فراهم نموده‌اند. نهادهای مستقل همچون دفتر مستقل رسیدگی به شکایات پلیس با اختیارات گسترده در رسیدگی بی‌طرفانه به تخلفات ضابطان و انتشار عمومی نتایج، ضامن اجرای معیارهای بین‌المللی و تداوم تحول و استانداردسازی فرایندهای عدالت کیفری انگلستان محسوب می‌شوند (Nemati, 2021).

در این بستر، دادستانی سلطنتی مطابق قانون ۱۹۸۵، به‌عنوان مرجع مستقل پیگرد کیفری از لحاظ ساختاری از پلیس و دولت تفکیک یافته و متعهد به تضمین دادرسی منصفانه، نظارت بر مشروعیت دلایل و رعایت حقوق دفاع و قربانیان است. تدوین دستورالعمل‌های محکم اخلاقی و رویه‌ای، تعامل فعال با جامعه مدنی و کمیسیون‌های حقوق بشری، و وجود سازوکارهای پاسخگویی داخلی و بیرونی وجه متمایز این ساختار است که تحقق

نموده و قضات و ضابطان قضایی را مکلف به رعایت استانداردهایی چون ممنوعیت رفتارهای غیرانسانی (ماده ۳ ECHR)، تضمین دادرسی منصفانه (ماده ۶ ECHR)، حق دسترسی به وکیل، اصل برائت، ممنوعیت بازداشت خودسرانه (ماده ۵ ECHR) و الزام به اطلاع‌رسانی به فرد بازداشت‌شده در اسرع وقت از دلایل بازداشت می‌کند (Cape et al., 2010). در حوزه کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، PACE و آیین‌نامه‌های آن سنگ بنای اصلی هستند. این قانون، اصول اساسی همچون الزام به ضبط و ثبت کلیه اقدامات پلیس، رعایت حق سکوت مظنون، دسترسی فوری و مؤثر به وکیل (با هزینه عمومی در صورت فقر مالی)، محدودسازی مدت بازداشت، ممنوعیت بازجویی اجباری، ثبت صوتی و تصویری بازجویی‌ها و تعریف دقیق حدود و اختیارات پلیس در بازرسی، تفتیش، بازرسی بدنی و جمع‌آوری ادله را صراحتاً تبیین کرده است (به‌ویژه مواد ۵۸، ۷۶ و ۷۸ PACE و کدهای C و D آیین‌نامه اجرایی) (Cape et al., 2010).

حقوق کیفری نیز شفافیت و بی‌طرفی در جمع‌آوری ادله و افشای اطلاعات به دفاع را به‌عنوان الزام قانونی شناسایی نموده تا از پنهان‌کاری شاکی و پلیس یا سوءاستفاده در مرحله تحقیقات پیشگیری شود. این قانون پلیس و دادستان را مکلف به ارائه کلیه اسناد، دلایل و اطلاعات به متهم و وکیل وی پیش از دادگاه می‌کند. در نهایت، مجموعه‌ای از قوانین تکمیلی درباره کمک حقوقی، همچون Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act 2012، و مقررات سازمان وکلای مدافع، نقش کلیدی در تضمین دسترسی شفاف، فوری و بدون محدودیت متهمان به وکیل و مشاوره حقوقی ایفا می‌کند، که این دسترسی از مؤلفه‌های بنیادین حمایت از دادرسی منصفانه و صیانت از حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم محسوب می‌شود. بدین ترتیب، ساختار قانون‌گذاری جزایی انگلستان، با تکیه بر ادغام معیارهای

چالش‌هایی مانند هزینه‌های بالای دادرسی، پیچیدگی فرآیندها و تبعیض‌های احتمالی در رویه‌های اجرایی نیز در این سیستم وجود دارد.

سازوکارهای پیشگیرانه و نظارتی در ایران

با استناد به قوانین اساسی و عادی ایران، دادگاه و قاضی به عنوان مراجع اصلی نظارت بر اجرای واقعی حقوق شهروندی و تضمین رعایت اصول دادرسی منصفانه در تمام مراحل تحقیقات، محاکمه و اجرای احکام شناخته می‌شوند. اختیارات مهمی نظیر ارزیابی مشروعیت اقدامات ضابطان، رسیدگی به شکایات راجع به نقض حقوق متهمان از جمله سلب حق دفاع، فشارهای غیرقانونی برای اخذ اقرار، بازداشت‌های غیرموجه و منع دسترسی به وکیل و الزام به ارجاع ضابطان متخلف به مراجع انتظامی یا کیفری ذیل ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و اصول ۱۵۶ و ۳۴ قانون اساسی، بر عهده قاضی گذاشته شده است. ایفای کارآمد این نقش مستلزم استقلال نهاد قضایی، تقویت دانش حرفه‌ای قاضی، دسترسی به مستندات (از جمله ضبط صوت و تصویر در تحقیقات) و حمایت جدی در مقابل مداخلات بیرونی است تا پیوند حقوق دفاع و اصل برائت با الزامات دادرسی تضمین شود. با این همه، نبود ضمانت اجراهای قوی، پیچیدگی اثبات تقصیر و تقیید تفسیر اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری توسط محاکم، سبب شده مسئولیت انتظامی یا مدنی قضات و ضابطان تنها در موارد تقصیر فاحش یا عمدی محقق گردد و بسیاری از اشتباهات قضایی یا اداری، عملاً فاقد مسئولیت شخصی یا نهادی مستقل قلمداد شوند (Tasavori, 2021).

در سطح نظارت سازمان‌یافته داخلی، نهادهایی مانند دادرسی انتظامی قضات، دادگاه عالی انتظامی قضات و سازمان بازرسی کل کشور، مرجع رسیدگی به تخلفات قضات و ضابطان و نیز پیشگیری از نقض حقوق متهمان و بزه‌دیدگان هستند. این نهادها علی‌رغم تصریح صلاحیت‌های قانونی خود نسبت به شناسایی،

عدالت و پیشگیری از تعارض منافع یا نقض حقوق دفاع را تضمین می‌کند. مراکز کمک حقوقی، بر اساس قانون ۲۰۱۲، با ارائه خدمات رایگان وکالت، مشاوره و آموزش حقوقی به شهروندان بی‌بضاعت، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و تسهیل حق دفاع در تمام مراحل دادرسی، نقشی اساسی در رفع نابرابری و ارتقاء دادرسی منصفانه دارند و ساختار عدالت کیفری انگلستان را به الگویی برای تحقق عملی اصل برابری سلاح‌ها و توازن حقوقی تبدیل نموده‌اند.

سازوکارهای پیشگیرانه و نظارتی

در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان، نقض حقوق شهروندی در مراحل کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، موضوعی است که با ضمانت‌اجراهای متفاوتی مواجه است. در ایران، نقض این حقوق، از جمله شکنجه، بازداشت غیرقانونی، عدم دسترسی به وکیل و غیره، علاوه بر مسئولیت کیفری (مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی)، می‌تواند موجب مسئولیت مدنی (قانون مسئولیت مدنی) و انتظامی (قانون نظارت بر رفتار قضات) شود. همچنین، اصل ۳۸ قانون اساسی و مواد ۱۵۹ و ۱۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بر غیرقانونی بودن ادله حاصل از نقض حقوق شهروندی تأکید دارند. با این حال، چالش‌های اجرایی مانند ضعف سازوکارهای نظارتی مؤثر، محدودیت‌های عملی در دسترسی به وکیل مستقل، و فقدان شفافیت در رسیدگی به شکایات، از موانع اساسی در تحقق کامل این ضمانت‌اجراها به شمار می‌روند. در انگلستان، نقض حقوق شهروندی در مراحل اولیه دادرسی، علاوه بر مسئولیت کیفری، ممکن است منجر به مسئولیت مدنی و ضمانت‌اجراهای انضباطی شود. همچنین، قانون Human Rights Act 1998، به شهروندان این امکان را می‌دهد که نقض حقوق خود را بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در دادگاه‌های داخلی پیگیری نمایند. ضمانت‌اجراهای قوی‌تری نظیر سازوکارهای نظارتی مستقل و دیوان عالی نیز در این زمینه فعال هستند. با این حال،

سازوکارهای پیشگیرانه و نظارتی در انگلیس

در نظام حقوقی انگلستان، علیرغم موفقیت نسبی «دفتر مستقل رسیدگی به رفتار پلیس» در ارتقای شفافیت و تسریع بررسی شکایات شهروندان علیه نیروهای پلیس، همچنان اعمال گسترده اختیارات «توقیف و تفتیش» و بازداشت بدون وجود «ظن معقول» —به‌ویژه در قبال اقلیت‌های نژادی و گروه‌های آسیب‌پذیرمورد انتقاد جدی محافل علمی و حقوق بشری قرار دارد و به مثابه مظهر تبعیض ساختاری تفسیر می‌شود. با این وجود، الزامات قانونی نظیر مستندسازی دقیق و آنی تمامی اقدامات پلیسی و امکان قانونی شهروندان برای اقامه دعوای مدنی در قبال رفتار غیرقانونی پلیس، نقش بازدارنده مضاعفی در مهار سوءاستفاده از صلاحیت‌های قانون‌گذاری شده نیروهای انتظامی ایفا می‌کند. دادگاه‌های انگلستان، ضمن رسیدگی به دعوای «حبس غیرقانونی» و صدور احکام خسارتی برای جبران ضرر قربانی، ممکن است تدابیری مانند الزام پلیس به عذرخواهی رسمی یا آموزش پیوسته مأموران را نیز مقرر دارند. تمام این اقدامات در چارچوب قوانین حمایتی همچون «قانون حقوق بشر ۱۹۹۸» و «قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴» قرار گرفته که التزام صریح به مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رعایت اصول تناسب، ضرورت و قانونیت را در سراسر فرآیندهای نظارتی و اجرایی تضمین می‌کند؛ به نحوی که انجام هرگونه تفتیش یا بازرسی، بدون مجوز قضایی معتبر یا عدول از حدود مصرح قانونی، مصداق بارز نقض حقوق بنیادین محسوب می‌گردد و دسترسی آزاد متضررین به نهادهای مستقل به سهولت امکان‌پذیر است. همچنین مقررات جبرانی مانند «قانون توانبخشی محکومان ۱۹۷۴» با حذف آثار منفی سابقه کیفری، بستر مناسبی برای بازیابی منزلت اجتماعی افراد آسیب‌دیده از نقض حقوق شهروندی فراهم ساخته است. در مقام مقایسه، ضعف نهادهای نظارتی ساختاری، گستردگی اختیارات ضابطان و مراجع امنیتی و عدم شفافیت اجرایی در ایران، اجرای کامل و مؤثر حقوق

تعقیب و اصلاح ناکارآمدی‌ها و فسادهای سیستمی (قانون نظارت بر رفتار قضات ۱۳۹۰ و قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور ۱۳۸۷)، در عمل با محدودیت‌هایی چون پراکندگی مقررات، نبود استقلال مالی و اداری، طولانی بودن روند رسیدگی و نفوذ ساختارهای اداری مواجه‌اند. بازرسی‌های ادواری، رسیدگی به شکایات مردمی و الزام به اعلام نتایج، افزون بر افزایش شفافیت و پاسخگویی، امکان اصلاح بخشنامه‌ها و تقویت تطابق با اسناد بین‌المللی مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی را تا حدی فراهم می‌سازد اما موانعی نظیر وابستگی نهادی و فقدان ضمانت اجرای فوری، اثرگذاری بازدارنده آن‌ها را محدود می‌کند (Mirsamiei, 2020).

از جنبه دادخواهی بزه‌دیدگان و متهمان، لایه‌های مختلف نظارتی و جبران‌ساز در سطح قانون‌گذاری و نظام رسیدگی قضایی پیش‌بینی شده است؛ از جمله حق مطالبه جبران خسارت ناشی از اقدامات یا ترک فعل مقامات قضایی و ضابطان در صورت اثبات ضرر طبق ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۱۷۱ قانون اساسی. علاوه بر این، امکان شکایت انتظامی یا حتی کیفری از قضات و مأموران متخلف (مواد ۸۶ تا ۹۳ قانون نظارت بر رفتار قضات، ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات)، حق اعتراض کتبی به تصمیمات و اقدامات در هر مرحله (ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری) و تاکید ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع برای رعایت حقوق متهمان، از جمله سازوکارهای حمایتی است (Pakzad, 2020). با این حال، تفسیر مضیق دادگاه‌ها، پراکندگی قوانین و رویه کند رسیدگی موجبات تضعیف کارآمدی و اثربخشی حقیقی این ضمانت اجراها را فراهم آورده و اعمال خسارت یا مقابله با نقض‌ها را برای متضررین با دشواری‌های ساختاری و اجرایی جدی مواجه می‌سازد؛ تا جایی که تحقق دادرسی منصفانه و حمایت موثر از حقوق شهروندی همچنان نیازمند بازبینی عمیق در نظام نظارتی و اصلاح فرآیندهای اجرایی و نهادی است.

شهروندی را با چالش‌های جدی مواجه نموده (Keller & Stone, 2008)؛ بنابراین، گذار به سازوکاری مبتنی بر استقلال حرفه‌ای قاضی، ارتقای آموزش‌های تخصصی ضابطان، و گسترش نهادهای مسئول و مستقل نظارتی متناسب با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، لازمه تحقق دادرسی عادلانه و تضمین حریم خصوصی در ایران خواهد بود.

ضمانت اجراها و مکانیسم‌های مقابله

نظام حقوقی انگلستان با بهره‌گیری از ساختاری منسجم و نهادهای مستقل نظارتی چون «دفتر مستقل رسیدگی به رفتار پلیس» و نقش تعیین‌کننده دادگاه‌ها و مراکز حقوقی مستقل، توانسته است مدل موفق در صیانت از حقوق شهروندان، به‌ویژه در مرحله کشف جرم و دستگیری، طراحی کند. تصویب و اجرای قوانین چون «قانون حقوق بشر ۱۹۹۸» و «قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴» موجب اخذ مستقیم معیارهای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در نظام داخلی و تقویت ضمانت اجراهای نظارتی شده است. این رویکرد در کنار مستندسازی دقیق اقدامات پلیسی و الزام به پاسخگویی، نقش بازدارنده قاطعی را ایفا می‌کند. در نقطه مقابل، ساختار حقوقی ایران علیرغم وجود مقررات ناظر بر حقوق متهم در قوانین عادی و اساسی، با ضعف جدی در ضمانت اجراها، ناکارآمدی نهادهای مستقل و غلبه رویکرد امنیت‌محور، بستر نقض حقوق بنیادین متهم و تعمیق بی‌اعتمادی عمومی را فراهم ساخته است. در انگلستان سازوکارهای متعددی برای حمایت مؤثر از متهمان و شهروندان تدارک دیده شده که مهم‌ترین آن‌ها، تخصیص نهادهای مستقل با صلاحیت الزام‌آور در بررسی رفتار ضابطان، کنترل کیفی تعقیب و ارائه حمایت حقوقی فوری است. این نهادها با تدارک امکان طرح شکایت، بازبینی تک‌تک مراحل پلیسی و الزام پلیس به مستندسازی کامل فرآیندها، علاوه بر پیشگیری از بروز تخلفات، زمینه شفافیت رویه‌ای و بازدارندگی را مهیا می‌سازند. همچنین، دادگاه‌ها با اختیارات گسترده نظارتی، بر

برخوردار متهم از حقوق دادرسی منصفانه و امکان تجدیدنظر مؤثر نظارت دارند. در ایران اما عدم استقلال کافی مراجع نظارتی و پیچیدگی فرایندهای شکایت، تضمین عملی حقوق شهروندی را به مخاطره افکنده است و نقض ضمانت اجراها در بسیاری موارد به عدم پاسخگویی جدی می‌انجامد. از ارکان موفقیت نظام انگلستان در حفاظت از حقوق متهم، اهتمام ویژه به مستندسازی صوتی و تصویری بازجویی‌ها و بازرسی‌ها و الزام به اعلام حقوق اساسی در بدو ورود به فرآیند کیفری است. بهره‌گیری از فناوری نوین همزمان با آموزش تخصصی و مستمر نیروهای انتظامی و قضایی، زمینه ارتقای دانش حقوق بشری و کاهش تخلفات ساختاری را تقویت کرده است. افزون بر این، دسترسی فوری و تضمینی به وکیل مدافع و امکان حضور وکیل در کلیه مراحل تحقیقات و بازجویی به‌عنوان شاخص دادرسی منصفانه، جایگاهی بنیادین دارد. تجربه انگلستان اثبات می‌کند فرهنگ شفافیت و پاسخگویی، نه فقط موجب پیشگیری از نقض حقوق متهمان، بلکه ارتقای اعتماد عمومی و افزایش مشروعیت نظام عدالت کیفری را سبب شده است. این آموزه‌ها می‌تواند در طراحی سازوکارهای ایران مورد اقتباس قرار گیرد. در رویه دادگاه‌های انگلستان، هرگونه رفتار غیرقانونی پلیس یا نقض حقوق بنیادین از سوی ضابطان، علاوه بر جبران نقدی و معنوی، با تدابیر بازدارنده مانند الزام به آموزش مجدد، عذرخواهی رسمی و تعلیق نیروی متخلف مواجه می‌گردد. علاوه بر اقدامات جبرانی، قوانین جبرانی همچون «قانون توانبخشی محکومان ۱۹۷۴» زمینه اعاده اعتبار و حذف آثار منفی محکومیت را فراهم ساخته تا بازگشت اجتماعی متهمان تضمین شود. در مقابل، نظام ایران گرچه برخی سازوکارهای انتظامی و جبرانی نظیر اعاده حیثیت یا تعقیب انتظامی فراهم نموده، اما فراگیری محدود، دشواری اثبات نقض و طولانی بودن فرآیند رسیدگی، کارآمدی این ضمانت اجراها را به شدت کاهش داده است. در نظام ایران، به استناد مواد ۱۲۵، ۱۶۰، ۱۸۳ قانون آیین

دادرسی کیفری، اقرار یا هر دلیلی که به شیوه غیرقانونی و غیرمشروع تحصیل شده باشد، فاقد ارزش اثباتی است؛ اما ضعف رویه‌های نظام‌مند و توجه محدود به اصل طرد دلیل نامشروع سبب شده تا این قاعده نقش بازدارنده‌ی موثری نداشته باشد. در مقابل، کامن‌لا و بخش ۷۸ PACE در انگلستان، به دادگاه‌ها اختیار تام در رد دلایل خلاف انصاف و ناقض حقوق بنیادین اعطا کرده و اصل آزادی دلیل را با پیش‌بینی معیارهای تناسب، ضرورت و انصاف، مقید ساخته است؛ به نحوی که عدالت آیینی بر نتیجه‌گرایی مقدم شمرده می‌شود (Hearnden, 2019). بر همین اساس، کارآمدی مدل انگلستان در تضمین دادرسی عادلانه و مقابله با نقض حقوق شهروندی قابل اقتباس و تطبیق در اصلاح ساختار قضایی ایران است. (نعمتی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۰۰) بدیهی است ضمانت اجرای کیفری، مدنی و انتظامی در تحقیقاتی که در مرحله مقدماتی و کشف جرم صورت می‌پذیرد، نقش حیاتی در حفاظت از حقوق شهروندی دارند. در نظام حقوقی ایران، این ضمانت اجراها با چارچوب قانونی گسترده‌ای در قوانین مختلف از جمله قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده‌اند. از منظر کیفری، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، ضابطان قضایی را در موارد نقض حقوق اساسی شهروندان از جمله بازداشت غیرقانونی، شکنجه یا تجاوز به حقوق معذور نمی‌داند و مجازات‌هایی نظیر حبس و جزای نقدی برای آنها مقرر نموده است. همچنین، در حوزه انتظامی، دادرسی انتظامی قضات و دادگاه عالی انتظامی قضات بر قضاوت و رفتار قضات و ضابطان نظارت می‌کنند و می‌توانند به تخلفات انتظامی رسیدگی کنند. در بعد مدنی نیز، ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری امکان مطالبه جبران خسارات وارد شده به بازداشت‌شدگان از دولت را فراهم آورده است. با این حال، ضعف در امکان اثبات نقض حقوق و طولانی شدن روند رسیدگی، علاوه بر پراکندگی مقررات، باعث شده است انعکاس عملی ضمانت اجراها و تحقق عدالت ترمیمی

در این مرحله متأثر و محدود شود. همچنین، عدم استقلال کامل نهادهای نظارتی و برخوردهای امنیتی فراتر از چارچوب‌های قانونی به تعمیق نقض حقوق بنیادین و تضعیف اعتماد عمومی منجر شده است (Khaleghi & Noori Zeinal, 2020). نظام حقوقی انگلستان با تأسیس نهادهای مستقل و جامع همچون دفتر مستقل رسیدگی به رفتار پلیس و دادستانی سلطنتی، ضامن تضمین حقوق شهروندی در مرحله تحقیق و کشف جرم است. از منظر کیفری، هرگونه تخلف ضابطان از حدود قانونی، فساد یا سوءرفتار منجر به تعقیب کیفری، تعلیق و لغو صلاحیت رسمی آنها می‌شود. در بعد مدنی، امکان طرح دعوی جبران خسارت علیه نیروهای پلیس به موجب مستندسازی مستمر و دقیق تمامی اقدامات فراهم شده و شکایات به سرعت و با شفافیت رسیدگی می‌شوند. نظارت انتظامی نیز در چارچوب آیین‌نامه‌های داخلی پلیس و قواعد سختگیرانه قانونی از جمله بخش‌های ۶۶ تا ۶۷ قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ اعمال می‌شود که با الزام به ضبط صوتی تصویری و حق حضور وکیل در بازداشت و بازجویی، تضمین‌کننده رعایت حقوق متهم است (Heidari, 2014). سازوکارهای جبرانی مانند الزام پلیس به عذرخواهی رسمی و آموزش مجدد مأموران در تصمیمات قضایی، و نیز مقرراتی چون قانون توانبخشی محکومان ۱۹۷۴، ضمن ایجاد بازدارندگی، حمایت‌های معنوی و حقوقی لازم را به متهمان و بازداشت‌شدگان ارائه می‌دهند. به لحاظ سازوکارهای ضد فساد و تضمین پاسخگویی، انگلستان با تمرکز بر شفافیت، استقلال نهادها و استفاده از فناوری ضبط و ثبت لحظه به لحظه، به مثابه الگویی پیشرفته در مقایسه با ایران در حفاظت از حقوق شهروندی است (Heidari, 2014). این تفاوت ساختاری موجب ارتقای قابل ملاحظه سطح اعتماد عمومی و کاهش تخلفات حقوق بشری در مرحله مقدماتی تحقیقات شده است.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد حمایت مؤثر از حقوق شهروندی در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی مستلزم وجود قانون شفاف، ضمانت اجرای قوی و نهادهای مستقل نظارتی است. ضعف یا غفلت از هر یک از این مؤلفه‌ها سبب نقض زنجیره‌ای حقوق افراد و کاهش مشروعیت نظام قضایی خواهد شد. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، به نظر می‌رسد ساختار نظارتی و پاسخگویی شفاف‌تر و فرهنگ حقوقی پاسخگو در انگلستان تا حدود زیادی نقش پیشگیرانه کارآمدتری ایفا کرده است، اگرچه نبود برخی از ابزارهای حمایتی کیفری چون صندوق جبران خسارت در ایران و ضعف آموزش مستمر ضابطان در هر دو نظام، از چالش‌های مشترک است که باید مورد توجه قرار گیرد. سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران در حوزه دادرسی کیفری بر مبنای ترکیبی از اصول حقوق اساسی مندرج در قانون اساسی (به ویژه مواد ۳۵ تا ۴۵) و قوانین آئین دادرسی کیفری (نظام محکومیت کیفری مصوب ۱۳۹۲) استوار است. قانون اساسی ایران بر حق دفاع برابر، حق اعتراض به حکم، حق دسترسی به وکیل در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی رسمی تأکید دارد (ماده ۳۵ و ۳۷). همچنین، قانون آیین دادرسی کیفری، به‌خصوص در مواد ۴۷ تا ۷۶، جلب توجه به اصول دادرسی عادلانه، رعایت حقوق متهم و محدودیت بازداشت بدون حکم قضایی فصیح است. با این حال، در عمل، سیاست جنایی ایران با چالش‌های اساسی در زمینه تضمین کامل حقوق شهروندی مواجه است. مواردی مانند محدودیت در انتخاب وکیل، بازداشت موقت‌های طولانی‌مدت، فقدان ضمانت‌های کافی در تحقیقات مقدماتی و فشارهای غیرقانونی بر متهمان، نقصان‌های ساختاری و حقوقی را برجسته می‌سازد. نبود ضمانت‌نامه‌های اجرایی مستقل و عدم تفکیک کامل میان قوا در فرآیند رسیدگی، همچنین دسترسی محدود به شفافیت رویه‌ها و مستندات قضایی، این چالش‌ها را تشدید می‌کند. سیاست انضباطی و کیفری غالباً مبتنی بر رویکردهای کیفری سنتی و امنیتی

است که بر حاکمیت و نظم عمومی تأکید دارد و گاه با رویکردهای حقوق بشری منطبق نیست. در مقابل، سیاست جنایی انگلستان به‌عنوان یک نظام حقوقی با ریشه در کامن لا و قواعد دادرسی مدنی و کیفری پیشرفته، بر تمرکز قوی بر حقوق بشر و دادرسی عادلانه است. قانون عدالت کیفری و حقوق بشر که متن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را در حقوق داخلی ادغام کرده است، ضمانت‌های متعددی را در قبال نقض حقوق شهروندی فراهم می‌کند؛ از جمله حق دسترسی به وکیل، حق محاکمه عادلانه، حق عدم خود اتهامی و اصل بی‌گناهی (ماده ۶ و ۱۴ کنوانسیون). در انگلستان، نهادهای نظارتی مستقل مانند کمیسیون حقوق بشر، سازمان حمایت از زندانیان و مشاوران حقوقی آزاد نقش مؤثری در مراقبت از حقوق دادرسی شهروندان ایفا می‌کنند. سیاست‌ها متمرکز بر شفافیت، پاسخگویی و تعادل میان منافع امنیت ملی و حقوق فردی است. بازداشت باید به دلیل منطقی و با حکم قضایی باشد و متهمان از بدو تحقیقات تا صدور حکم از مشاوره حقوقی و حمایت روانی بهره‌مند می‌گردند. همچنین، رویه‌های تحقیقاتی پلیس به دقت نظارت می‌شود تا هرگونه شکنجه، بازجویی غیرقانونی یا سوءرفتار ممنوع شود. رویه‌های دادرسی به لحاظ تضمین بی‌طرفی دادگاه، استفاده از هیئت منصفه و امکان درخواست تجدیدنظر بطور کامل تنظیم شده است. از لحاظ حقوقی، سیاست جنایی انگلستان نقطه قوتی در شفافیت، ضمانت اجرای دقیق حقوق دفاعی و نظارت مستقل بر روند دادرسی دارد که ضمن رعایت اصل تفکیک قوا، موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی می‌شود. دخالت قوی نهادهای مدنی و حقوق بشری، و امکان دسترسی آسان به وکیل، مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت این رویکرد به‌شمار می‌آید. در مقابل، سیاست جنایی ایران اگرچه در متون قانونی به حق دفاع و دادرسی عادلانه اشاره دارد، اما در اجرا با مشکلات عمیق از جمله فقدان استقلال قضایی کامل، محدودیت در دفاع آزادانه، و نبود دستگاه نظارتی مستقل و مؤثر

خسارت و اعاده حیثیت قربانیان در کنار دادرسی سریع و شفاف، راهگشا خواهد بود. در انگلستان، استمرار آموزش‌ها و ارتقای کارآمدی و شفافیت IOPC و سایر نهادهای نظارتی، رفع تبعیضات احتمالی، و بازنگری در فرآیندهای شکایت و رسیدگی حقوقی افراد آسیب‌دیده باید در دستور کار قرار گیرد. همچنین حمایت روانی، اجتماعی و حقوقی از قربانیان نقض حقوق شهروندی تقویت شود. برای هر دو کشور، تأکید بر اجرای مؤثر مقررات وضع‌شده، تقویت صندوق جبران خسارت و ایجاد زمینه برای حضور فعال‌تر نهادهای مردمی و رسانه‌ها در رصد و نظارت بر فرآیندهای کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، از جمله راهبردهای بنیادین محسوب می‌شود که تحقق عملی آن‌ها زمینه‌ساز عدالت کیفری پیشگیرانه و انسانی‌تر است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The safeguarding of citizens' rights during the early stages of criminal proceedings, namely crime detection and preliminary investigation, has emerged as one of the most sensitive and contentious domains of contemporary criminal policy. The core objective of this article is to comparatively analyze the criminal policy frameworks of Iran and the United Kingdom with regard to the prevention of violations of citizens' rights during these initial yet decisive phases. The research begins by establishing the conceptual and legal foundations of civil rights protection, anchoring its argument in the universally recognized principles of due process, presumption of innocence, and the right to legal counsel, as articulated in international instruments such as the International

Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) and the European Convention on Human Rights (ECHR). Within Iran's legal system, while constitutional articles and procedural laws ostensibly guarantee such rights, the practical implementation is fraught with challenges stemming from weak oversight, vague regulations, and prevailing security-centered legal cultures. Conversely, the UK system, underpinned by the Human Rights Act 1998 and Police and Criminal Evidence Act (PACE) 1984, is buttressed by independent supervisory bodies and detailed procedural safeguards that demonstrate a more consistent and enforceable commitment to rights protection. The contrast between the two systems illustrates how structural independence, cultural orientation toward human rights, and enforceable legal norms

مواجهه است. از سوی دیگر، ایران در برخی زمینه‌ها مانند تدوین قوانین اسلامی کیفری و رویکرد امنیتی مطابق با شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، دارای ویژگی‌های خاص خود است که می‌تواند در شرایط بحرانی بومی ذاتاً پاسخگو باشد، ولی این امر معمولاً بر حقوق فردی و شهروندی سایه می‌اندازد. همچنین، پراکندگی وظایف نهادهای مرتبط و فقدان هماهنگی میان قوه قضائیه، نیروی انتظامی و نهادهای حمایتی چالشی جدی در اجرای سیاست جنایی حقوقی منسجم است. اصلاح و تقویت جایگاه مراجع نظارتی مستقل، آموزش جامع ضابطان و ارتقاء جایگاه وکیل در تمام سطوح دادرسی از راهکارهای اساسی برای جلوگیری از نقض حقوق شهروندی خواهد بود. ایجاد صندوق جبران خسارت، شفافیت و دسترسی آسان به نهادهای بازرس و مردمی، اهمیت به اجرا و نه صرفاً تصویب مقررات، باید در اولویت سیاست‌گذاران قرار گیرد. در نظام ایران، پیشنهاد می‌شود دامنه حضور وکیل بدون استثنا تضمین، آموزش‌های حقوق شهروندی ضابطان استانداردسازی و فرآیندهای پاسخگویی نهادهای نظارتی مستقل‌تر و عمومی‌تر شود. همچنین تصویب قوانینی برای جبران

play a pivotal role in ensuring procedural fairness and legitimacy in criminal proceedings.

Building upon this foundation, the article then probes into the legal architecture and institutional mechanisms that govern the early criminal process in both countries. In Iran, the procedural rights of suspects are rooted in constitutional articles—particularly Articles 32, 35, and 38—and statutory provisions of the Criminal Procedure Code of 2013. These articles theoretically enshrine the right to counsel, protection against self-incrimination, and safeguards against arbitrary detention. However, empirical evidence and judicial practice suggest a significant disconnect between legal ideals and real-world enforcement. Reports of prolonged pre-trial detentions, restricted access to legal representation, and pressure tactics employed by investigative authorities underscore the systemic gaps in Iran's criminal policy. The absence of an independent mechanism for monitoring law enforcement and judicial officers further exacerbates the situation, leading to widespread concerns about the erosion of public trust and institutional legitimacy (Khaleghi & Noori Zeinal, 2020). By contrast, the UK legal system has codified robust preventive strategies through binding legislation and institutional checks. PACE, particularly Sections 58 and 76, mandates immediate access to legal counsel, prohibits coercive interrogation, and ensures the full documentation of investigative processes. Moreover, the integration of ECHR principles into domestic law ensures that violations can be directly challenged in domestic courts, thereby reinforcing the principle of accountability and fairness in the legal system. The article also explores the role of independent oversight bodies and legal enforcement institutions in upholding citizens' rights in both jurisdictions. In Iran, despite the presence of supervisory bodies like the

General Inspection Organization and the Supreme Disciplinary Court for Judges, their effectiveness is undermined by limited institutional autonomy, opaque procedures, and restricted public access. The judiciary, while constitutionally mandated to uphold individual rights, often lacks the structural independence and operational transparency required to check law enforcement abuses meaningfully. Furthermore, mechanisms for redress—such as the right to compensation under Article 171 of the Constitution and Article 290 of the Criminal Procedure Code—are seldom invoked successfully due to procedural complexities and institutional resistance (Tasavori, 2021). In the UK, institutions such as the Independent Office for Police Conduct (IOPC) and the Crown Prosecution Service (CPS) serve as autonomous entities tasked with ensuring the legality of police conduct and prosecutorial fairness. Their decisions are subject to public scrutiny, and their mandates are legally enforceable. This comprehensive oversight framework significantly reduces the risk of arbitrary or discriminatory treatment, especially in sensitive stages of the criminal process, and contributes to a culture of transparency and legal accountability.

The comparative analysis further delves into how legislative design and cultural attitudes toward human rights influence the practical realization of legal safeguards. In Iran, the legislative texts provide a framework for protecting suspects' rights, but the prevailing security-oriented judicial culture, coupled with ambiguous enforcement protocols, often renders these protections ineffective. The existence of dual legal standards in politically sensitive cases undermines the principle of equality before the law and fosters selective enforcement. Additionally, the centralized control over the legal profession and restrictions on attorney-client confidentiality in certain cases conflict with international

standards and compromise the effectiveness of legal defense (Rahmani, 2019). On the other hand, the UK legal system embraces a decentralized and pluralistic approach, with well-defined procedures for ensuring the independence of defense lawyers and safeguarding the confidentiality of legal communications. The presence of publicly funded legal aid services, regulated by the Legal Aid, Sentencing and Punishment of Offenders Act 2012, further reinforces equal access to justice, particularly for economically disadvantaged defendants. These legislative and institutional distinctions underscore the extent to which normative commitment to human rights translates into enforceable protections on the ground.

The article also addresses the preventive and remedial mechanisms adopted in both systems to deter rights violations and provide remedies for victims. In the Iranian legal framework, preventive mechanisms are generally reactive and punitive, relying heavily on post-facto complaints and judicial intervention. However, the practical effectiveness of these remedies is limited due to systemic weaknesses in evidentiary procedures, lengthy adjudication timelines, and institutional reluctance to discipline law enforcement personnel. Despite formal provisions allowing for disciplinary, civil, and criminal liability against officials who violate rights, their application remains inconsistent and heavily influenced by political and institutional constraints (Mostaghimi, 2018). In contrast, the UK model integrates proactive prevention through procedural transparency, judicial oversight, and public accountability. The exclusionary rule under Section 78 of PACE allows courts to dismiss evidence obtained in violation of procedural norms, thus discouraging unlawful practices. Moreover, the legal doctrine of "unlawful imprisonment" allows victims to claim compensation and receive formal apologies,

reinforcing the deterrent effect of the legal system (Hearnden, 2019). These preventive strategies, rooted in both statutory law and judicial interpretation, serve to fortify the procedural rights of defendants and reaffirm the rule of law.

In conclusion, the article underscores the central thesis that the protection of citizens' rights in the early stages of criminal proceedings is not merely a legislative or institutional challenge but a reflection of deeper systemic values and political will. While both Iran and the UK recognize the importance of safeguarding civil liberties, the degree of enforceability, institutional independence, and public accountability significantly diverges. The UK model, characterized by robust legal frameworks, proactive oversight, and a rights-based legal culture, offers a replicable example for jurisdictions seeking to reform their criminal justice systems. In contrast, the Iranian framework, though normatively comprehensive, requires substantial reforms in implementation, oversight, and professional training to bridge the gap between legal ideals and practical realities. The findings of this comparative analysis advocate for a holistic reform strategy in Iran, emphasizing the institutionalization of independent oversight bodies, procedural transparency, and adherence to international human rights standards as indispensable elements of an effective and equitable criminal policy.

References

- Amirzadeh Fard, S., & Pakneiat, M. (2016). Citizenship Rights in Preliminary Investigations in the 2013 Code of Criminal Procedure. *Humanities Studies, Shabak*, 2(6-13).
- Ashouri, M. (1999). A Look at the Rights of Defendants in Constitutional Law and the Code of Criminal Procedure for Public and Revolutionary Courts in Criminal Matters. *Higher Education Complex*.
- Atri, I. (2019). Examining Innovations in the 2013 Code of Criminal Procedure Regarding

- Defendant's Freedom During Judicial Proceedings from the Perspective of Citizenship Rights with Emphasis on Islamic Sources. *Jurisprudence and History of Civilization*, 16(62).
- Biranvand, R. (2010). The Duties of Citizen-Oriented Police in Respecting the Rights of Defendants. *Quarterly Journal of Police Knowledge*, 12(3).
- Cape, E., Namoradze, Z., Smith, R., & Spronken, T. (2010). *Effective Criminal Defence in Europe*. Intersentia.
- Diani, H. (2019). Guaranteeing Citizenship Rights in Law. *Journal of Political Science, Law, and Jurisprudence Studies*, 5(2).
- Erfani, S. (2020). The Importance of Citizenship Rights in Criminal Procedure. *Journal of Citizenship Rights Studies*(15).
- Golkhandan, S. (2024). Exploring Deviations from Fair Criminal Trials Influenced by the Position and Status of Defendants in Iranian Law and International Documents. *Human Rights from an International Perspective, Iranian Research Journal on International Relations*, 1(3).
- Hearnden, I. (2019). Race, Police, and Alleged Rights Violations in Britain. *British Journal of Criminology*, 59(1).
- Heidari, E. (2014). The Scope of the Principle of Freedom in Evidence Collection in Criminal Proceedings in Iran and England. *Journal of Legal Studies, Shiraz University*, 6(2).
- Keller, H., & Stone, A. (2008). *a Europe of Rights: The Impact of the ECHR on National Legal Systems*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199535262.001.0001>
- Khaleghi, A., & Noori Zeinal, A. (2020). Guaranteeing Defendant's Rights in Criminal Proceedings in Light of Public Choice Theory. *Criminal law and Criminology Studies*(14).
- Kheirandish, R., & Amiri, F. (2017). Interactions Between Judicial Security and Citizenship Rights in Creating a Sense of Security.
- Mehra, N., & Jahani, B. (2016). Citizen Arrest in Iranian and English Law. *Criminal Law Research*(14).
- Mirsamiei, S. a.-D. (2020). Principles and Procedural Guarantees for Administrative Detention and Arrest in Armed Conflicts and Other Violent Situations.
- Moazen Zadehan, H., & Kurehpaz, H. (2016). Executive Guarantees for Violations of Citizenship Rights During Police Investigations. *Criminal Law Teachings, Razavi Islamic Sciences University*(11).
- Mohammadi, S. M. S. (2020). Defendant's Rights in Iranian Laws with a View to Jurisprudence and International Documents. *Legal Studies*(10).
- Mostaghimi, M. (2018). *Guaranteeing Defendant's Rights in Criminal Laws* (Vol. 2).
- Nematian, J. (2021). The Scope of Defendant's Rights Under Supervision in Iran Compared to Human Rights Standards. *Journal of Police Knowledge Research*(90).
- Padfield, N., & Summers, S. (2018). *Text and Materials on the Criminal Justice Process 'Fair Trials: The European Criminal Procedural Tradition and the European Court of Human Rights'* (Vol. 11). Routledge.
- Pakzad, B. (2020). The Necessity of Revising Criteria and Procedures for Compensating Detained Defendants in Iran's Criminal Proceedings. *Criminal Law Research*(33).
- Pourghahramani, B., & Rasouli, V. (2015). The Position of the Defendant's Right to Be Informed of Evidence in Criminal Matters in Iranian and French Law, with Emphasis on the 2013 Code of Criminal Procedure. *Karagah*(33).
- Rahmani, A. (2019). Comparison of Justice Implementation in Civil Courts and Criminal Courts in Iran's Judicial System. *Contemporary Jurisprudence and Law*, 5.
- Shabanli, O. (2021). The Importance of Teaching Criminal Procedure in Reducing Challenges Faced by Judicial Officers During Preliminary Investigations. *Management Studies on Police Education*, 14(4).
- Sharifi, M. (2007). Defendant's Rights in International Documents. *Bar Association*(198 and 199).
- Shirpour, V. (2023). Foundations of the Defendant's Defensive Rights in Accessing a Lawyer in International Documents, the European Union, and the Practice of the European Court of Human Rights. *Comparative Legal Research in Iran and International Studies*(42).
- Sohrabzadeh, A. (2020). Defendant's Rights from Prosecution to Punishment Execution in District Courts. *Contemporary Legal Thought*, 1(2).
- Tasavori, M. (2021). Examining the Rights of Defendants in Criminal Proceedings and the Rights of Respondents in Civil Proceedings.